

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

۷

۹۳۴۹-ن

۱۱۴۷۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب زبدة الری

مؤلف مولانا معین الدین نضالہ خاں

موضوع

شماره قفسه ۱۲۵۷۹



شماره ثبت کتاب

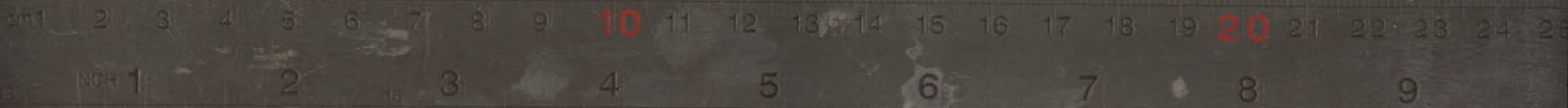
۸۵۷۱۶

۱۱۳۴۳

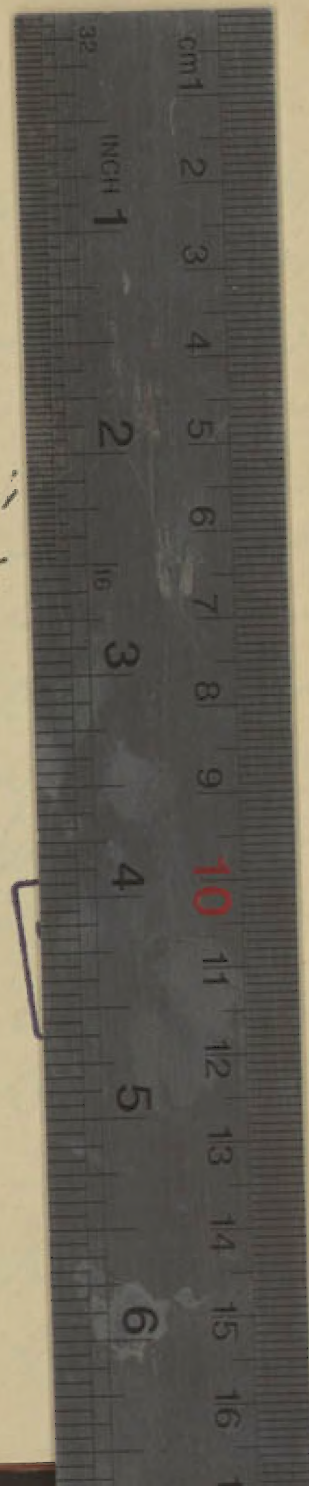
زبدة الری در مدنی
تاریخ نظم ۷۰۶ هجری

بازدید شد
۱۳۸۵

خطی - فهرست شده
۱۲۵۷۹



زبدۃ الارض برسد ناسفی
تاریخ نظم ۷۰۶ هجری



بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

۷

۹۳۴۹-ن

۱۱۵۷۶

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب زبدۃ الریل

مؤلف مولانا معین الدین نصیر الله خاوری

موضوع

شماره قفسه ۱۲۵۷۹

۱۵۷۸۶

۱۲۳۴۳



شماره ثبت کتاب

خطی «فهرست شده»
۱۲۵۷۹

زبدۃ الاسرار
تاریخ نظم ۷۰۶ هجری

بازدید شد
۱۳۸۵

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

۷

ن - ۹۳۴۹

۱۱۷۷۶

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب زبدۃ الریل

مؤلف مولانا معین الدین نیرالم خاقدانی

شماره ثبت کتاب

موضوع

شماره قفسه ۱۲۵۷۹

۸۵۷۸۶

۱۲۳۴۳

خطی - فهرست شده
۱۲۵۷۹

فی التوبہ بسم الله الرحمن الرحیم **البارئ تعالیٰ شاکر**

هر که بخت طهر شد کار او سر به سر شد در بیکار رله حق جوید
 هر چه گوید همه زحق گوید نرنده دم مگر برای خدا نهند کام بی رضای خدا
 بخشد آن قدر شکر کرده بد عول فرائض عقل کل از این بگریزد
 سکت و بخرد و نرارد بدید قل مولی تعالی صفات پیش پیغمبر دانست
 که زود وی ملک پدید آید که ز نور می ملک ندید ارد طفلیک روزه رکت کوبا
 که صبر یک را کند بویا رحمت رحیم و لم یزل خجرت عفو می بدل
 ناو زیستک چشمه خارا قدر او کتب میں پیدا نه کس ماند و نه با او کس
 هر چه هست اوست در عالم یادش را داشت عقدرش از دست
 یا الهی محض رحمت تو به بزرگی و عزت تو که نال معین شاخ و لب
 مرغ جاودا نوحه زان سیر از در کجالت کنی نباش به خرد نه به
 سوی گاه خوش مشوره در جوار رحمت منبشه صبه اس سیدی که هر سه
 که از شمشیر پیدا مصطفی که جبرئیل سایش مرزبان بگردد
 افضل و جبرئیل آدم تاج فرق سینه عالم خواجه کان فایه فوایان او
 ش ملک و سیر کونین روح کاش مگر خشن آمد عالم و او ش طفیل آمد
 انصافش عقول یارند یادش نمر که ارشد که نو اند شای دانش
 که خدا خوشین صفاتش رهبرین پناه ما را بود عذ خواه کنه ما او باد

کتابخانه
۵۸۶۱

کتابخانه

کتابخانه

کتاب نظم مولانا معین صفت گویان

مشهور بنده معین در صفت اشکال سخن میگوید تا موزان بر مندی اسنان
 کرد و السلام علی تابع الهدی در بوم صغیر المظفر خبر یافت
 این خوشم نامی باند بادکار من نم نام خطبیت روزگار
 بدست شرح صورت اشکال باز گویم به پیش تو احوال
 فردوسه زوج شکل لجمیت دانشش بر حکیم راست
 صفت خانه تخت بهو ضاحک و غفر و خوب و خست بهو
 در دوم خانه سه عدد دارد هیچ خاطر از او نیاز دارد
 برج او قوس کوبش بر پس زو شیرین بعد از ان نفیس
 شرقی و معدن و نادر در ان در همه جای کامکار در ان
 کرم و خشک است رنگ چرخ دینار طالب و سریع در همه کار
 الف و فایخانه اول دارد از خواجه از حروف صل
 بخشید به بخش از تعظیم در ششم خانه داد مرد حکیم
 موضعش مسجد و عبادت جای است از رنگ در هر دو خدای
 خوش صفات است خوب صورت او همچو روش فعال سیرت او
 قامت او در از و ریش کلان دارد از ماه ماه رمضان

بهشت نواز درج و راقمیت و او اندازت باب در حکمت

صفت قبض الداحل

زوج و نسردی و زوج خود و کرم قبض داخل بود با هم صور
 بیت ثانی مقام او باشد لذت و عیش کام او باشد
 برج او شیر و کوبش خوشید کرم و تر مسد و ما و است و پ
 خاکیت و بنوی و کاپی غم شیرین تقیل تا و آبی
 چون در اول بود ز روی قیاس روز یکیش شیش مزاج شش
 عدد شش در نیم چل و نخت عاقل و زیرک و سخن سنج
 کلا و نای حرف او شش ششم و ده و یک و قول مرد حکیم
 موضعش در شهر بزاز است روز و شب خلق را بدو کار است
 و در از ان دلیل فراموشی حاصل تجر و سوق و نشت از او
 قامت او میان و نی صبر دارد از همه جهادی الا شمر
 بیت دارد و برج و راقمیت دارد و اندر حساب در حکمت



صفت قبض الله داخل الخراج

صفت قبض داخل از سر مهر با تو گفتم من ای بخت جوهر
 قبض خارج بکس آن باشد این جوهر است و آن جوهر
 از سیم خانه دان مقام و را نیت جز بخت و کین کلام
 بچ او دلو و کوکبش و نیت بخش و زکرم و خک و نیت
 شریقه و معدنی و شیرینگی ناری و تلخ و پسته و تباریکه
 حرف او غین و لام و رستگین و او استاد و در و دو و تعیین
 عدد او یک نه و ده و چار و صد و پنج آمد از طریقی شمار
 و بر ثامن بیابیش پس زان جز شب شیش خراج مدانی
 ذال بر مژ بلمه است راه کدر است از اسنان جز یک کافر
 قامت او در از و سبزه زنگ است بد اصل و سال و نیک
 نزد استاد و چا جواب و حوال دارد از ما هماده سوال

بسم الله

صفت قبض الله داخل الخراج
 پیت و نواز و برج و راست
 کرد و انداز حساب در حکمت

بشنواز من تو ای یگانه جوهر بخن خوشتر ز سرشته و در
 آنکه در علم بر مل بود است و ز جماعت چهار زو و نوا
 صاحب خانه چهارم است طالب عیش و لهو و مردم دوست
 بچ او سبزه است که گوی تر سعد و کس آمد و خراج پذیر
 متعج خاکیت و بس کانی مسکنش سوتی دان و دیوان
 نزد و در بزرگ بوقلمون در نهادش سرشته مکر و فنون
 سر و خشک و جنوبی و شرارت در حننه شکله بار و زور است
 در سیم مزاجش از تقدیر چار شنبه قبول مرد و پیر
 عدد او کجاست نه و پنج تو صد و پست دان و نوحه ششم
 نامش نه بلند و نه کوتاه نیتش بر پنج اول

در ده و سیم از صف اول و دوم و حکم
 است از سلطان اویس دوم و حکم

صفت سی و پنج مرد راست از آنلاک
قسمت پاک دان ز خالق پاک **صفت**

صفت کنگر که بود استاد **٪** ز دوشوی و زوج و زودنها
خانه پنجشتر مقام مستقام بود **٪** سعد و طالب تمام بود
برج میزان و کوکبش ناهید **٪** کرم و تر دان و رنگ زرد و سپید
بادی و غریب و حیوانی **٪** مینت و رذات او پریشان
سعد او بحال ز اول **٪** خریک مینت از حروف جمل
در دوشم خانه روز جمعه **٪** دارد و مینت بر سخن محتاج
در نهم خانه صرف و یقین **٪** طواف و التبت از یقین
هر کجاست عیش و لود **٪** مکن او ستای بکهر و جور
در بگویش اصل و نسب **٪** مطلب و بنزرا میل و طوب
قامت او کشید روی چرم **٪** ابرویش چون کمان و چشم

عاقبت و کاست فخر او **٪** دارد از مرد به آخر **٪**
نورده از ورج و راست

صفت **٪** دارد اندر حساب از حکمت **عقله**

زود و زوج و سردی **٪** عقله پی خلعت ازین گذر
نیش و زیت سادس **٪** بخش و بد اصل باشد و خود را
برج او دلو و کوکبش کویان **٪** سرد و خشک و جنوبیت و کران
از ضعیفی و کایت و رنگ سیاه **٪** زو طعش ترش قدش کوتاه
عددش دهم که تقسیم **٪** پنج و پنج داد مرد حکیم
حرف او نون شناس **٪** از ره وضع و ز طیر و نما
پس مزاجش بخانه پنجم **٪** روز شنبه رسیده از انجم
جای او کور و مهر ز کوره **٪** جفت از آن حال و غریب
در آنک کاه قسمتش ز دیان **٪** داد از ما همه شعبان

در این کتاب
موردی که در این کتاب
موردی که در این کتاب

پیت وین از دوج و راقمت
 در صفت داواندر حساب و حکمت انکس
 ای محبت خصال و خبر بیهشت شرح و وصف نکند
 تا به پیش تو را از بکشایم و آنچه پوشیده است بنمایم
 چون بدین سوز و زود و در کز انکس نام او شد
 خانه هشتاد و هشت است م بود در بدی کردن او است نام
 بچ او بدی و گشتن است کس و ماده نام باجست
 خاکست و جنوب و کمانی تیغ و شور و طویل و این
 و در دهم است و صبا دارد و در بشتاس و مکن تو عت
 عدا و این نه هشتام سی و شش دان ازین پیش
 و بر پنجم نماید ویدار و بشت به مزاج او شما
 مکنش چاکسار و کلشن دان نامت او بلند پرن دان

صورت او سیاه و چو دیرت است از انان عبید اهل کشت
 در نهادش سرشته رنج و توبه نیستش تا جگره و رجب
 پیت و نواز دوج و راقمت
 در صفت داواندر حساب حکمت حمز
 ای برادر ز راه غفلت و قیاس از دوج و من و دوزخ و حشر
 پیت هشتام مقام او باشد کین و جک کام او باشد
 بچ او برده گوشتش به لرم و زود گرم است و سوز و قیاس
 با بدی و من پیت و جید این ثابت و کس و شوم تا و این
 است در هشتام مزاج عید و پیت و دیرت و سبب این
 و نهم و قیاس از تقیر و سیم خانه داو مرد و سپر
 مکنش جای حرب آتشکانه نبتش شکر و مرد سپر
 قامت او دراز از قوال است شش ماهها شوال

بیت و مشت از دوج از و باشد

صفت **زشت بدخو و بدله کو باشد** **بیاض**

چون شش صفت حمز تمام **عکس** یا بیاض خوان تو بنام
مینت او را بجز که تاسع جای **سعد و مود است** خوب سیرت
سرطان برج و کوکبش **مهر** **سرد و آبی** بقول مقبره است
مست شود و زرش **سپید رنگ** **بسن** بایستی و ثابت باشد
جهت و شمالیت **یقین** **گفت** با تو چنانکه دین معین
در چهارم مزاج و **مضرب عدد** **دارد** از بسد نشنوی بخرد
عدوشن در مزاج روز **مهر** **حرف** او را و دال او کند
سکنت مانع دان و **تصویر حاکم** **مست** از انسان نساجی نقیض
تمامت او بلند و **نیکو رنگ** **مست** پیوسته مرور ابرو
انکه استاد بود و عاقل زاد **از** شهو و زش **مه** محترم

دارد از شمت دوج شش و بیت

صفت **حکم** از دوجین شد است و قولیت **نصرة الحایج**

نصرة الحایج انکه استاد است **جود و وف** و دوج شمت
بیت عشر و ر ا مقام بود **کار** با حبله ز و بکام بود
کو کبش آفتاب **برج** شش **در** **عده** شغل است جفت
مشتی و ز است ناری و زر **معدن** کم و خشن و تیر بخود
جوشیند به بیت اول در **روز** یکشنبه اش مزاج شد
در ششم خانه قوتی دارد **که** در و حرف و او و پله د
در و دوشش **چو** باشد **بخرد** **بر** **خود** و سی و شش و از شش
در صفتش سخن فراوانست **مکنش** قصر و جای سلطان
خوب روی **چشم** شملک **چار** سوی و بلند بالالیت
مست از انسان امیر و **خواج** **وز** شهو و زش **صفت** ناسی و

پست و یک از برج و راقتمت

در صفت **نظر الداخل** تزلزلت یافت از در حکمت

نظر و حاصل ای گردیده انام **عکس** کن و آن بتدل این نظام
پست او خانه و جسم و یک **سعد و داور است** و شتر یک
برج او جوت و کربش بر چس **زرد و گرد و شالیست** و
آپست و نیا پست و شپین **بشنو از من ز قول این معین**
جون به چشم به پیشی قیاس **حرف او جز به پیش و شش**
در ششم پست **پنجشنبه مزاج او میگو**
عد و شش **در ده و دو میباش ازین غافل**
موضعش **پست از انان او یب و دشمن**
شیر خوب و آن و نیکو **پیشش را لب و میگو**
جاست او میان من نبوده **از شش و شش چو ماه ذی القم**

پست و یک از برج و راقتمت

در صفت **عقبت** راحت و پس نیم از ان و است

صفت شکل دیگر از سر حال **بشنو تا بگویمت بمشال**
مت **سعد و داور است** و شتر یک **عقبت** و جسم صورت
و دو داریست و است **کذب و مکر و نفاق کار است**
برج او دلو و کربش **و اندر و جنگ و نشت و تفت**
ز و کس است و شتر **و نشت و تفت و تفت و تفت**
شب شش **و نشت و تفت و تفت و تفت**
در ششم پست **بند کس که او میا زارد**
صورتش **و کرب و کجاست سر** **پست از انان او یب**
کر به چشم و در از بالا است **سرد و کونه سفید و خود**
مرصفتش **و نشت و تفت و تفت و تفت** **رجب از ماه مهر را ماه است**

قسطنطنیه از بروج ره افلاک
 در صفت **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 بیت و شش بشمار از راه که **در صفت**
 فرد و زوج و دو فرد آمد پس **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 در دو و سه مقام دارد او **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 عقر بشش برج و گویش بهریم **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 ترشش قلع است پس بیانی کنی **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 سه در از ترشش ساس طویل **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 سوی پنج جمل گفت در نزار **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 زانکه در هشتمش نقل و خبر **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 و ششش بستان و آب روان **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 در حرم خانیه با بود طیش **در صفت** **در صفت** **در صفت**
 منج هو بی و میان به لایت **در صفت** **در صفت** **در صفت**

در صفت **در صفت** **در صفت** **در صفت**

داد ما بهش حبای الا اول **در صفت**

ز و سه فرد پیشک ای غل **در صفت** **در صفت** **در صفت**

صاحب خانه ده و چار است **در صفت** **در صفت** **در صفت**

رج او شود و گویش **در صفت** **در صفت** **در صفت**

کم و نرم و دراز و حیوانی **در صفت** **در صفت** **در صفت**

در دو دم خانه و در حرم **در صفت** **در صفت** **در صفت**

عد و ششش بود بهر پتیم **در صفت** **در صفت** **در صفت**

موضعش بستان با شجار **در صفت** **در صفت** **در صفت**

که روی و دراز بالایت **در صفت** **در صفت** **در صفت**

خوب روی و چشم شمل **در صفت** **در صفت** **در صفت**

خوب و ناریت و قد بلند **در صفت** **در صفت** **در صفت**

که چه او صاف او مطلق شد **در صفت** **در صفت** **در صفت**

در صفت **در صفت** **در صفت** **در صفت**

در صفت **در صفت** **در صفت** **در صفت**

در صفت اجتماع

صورت اجتماع از استاد **۱** زوج و پسر و زوج و پسر
 پست او خانه و پنج است **۲** که اندر او راحلت و که ریح است
 ریح جوز او کوکبش پیر **۳** که مسجون کمان و که پیر
 تنبج سعد و کسب ما و تر **۴** با شایسته نبش نبش و ک
 باوی و غریت و حیرا **۵** چار سوی نبش نبش و اپنے
 چار شنبه مزاج او استاد **۶** در ششم خانه آن بزرگ نهاد
 در دو یک چو دار او میکن **۷** عددش شصت شش بود
 در پنج حرفین دارد **۸** دل سپر که شاد و که غمگین بود
 قامت او بلند و در کسب **۹** موضعش خانه منتش وان
 نو و چهار است و لاغری و شل **۱۰** است از انسان مجسم خشن
 در او بی ریا و کفر و نفاق **۱۱** است ذی الحجت اما کما اخلاق

فهرست از این کتاب
 در صفت اجتماع

در صفت طبع

صفت اجتماع و سیرت او **۱** چون شنیدی زمین تمام کنو
 بشو بعد ازین تو شکل طریقی **۲** که دارم کجاست تو یا رورینق
 چون بر سپی چهار فرود آید **۳** یقین دان که شکل صورت است
 در ده و شش و طن بود او را **۴** سعد و خلق حسن بود او را
 سلطان ریح و کوکبش قدرت **۵** شود و ما و که بود و در قدرت
 آیت و نبایت از احوال **۶** جهت نبش بطرف شمال
 در چهارم مزاج او زمر **۷** دارد از قول من بیچان سر
 عددش در ده و سه و حکیم **۸** نو و یک نهاد از تقسیم
 در ده و شش حرف و عین **۹** در همه خانه از و غایت
 موضعش در راه و از ان **۱۰** راه و از ان شناس بس بچان
 قامت او بلند و سیکون **۱۱** بلکه گویت و جهت و خدا ان رو

فکر ازین ده افکار
پانزدهم ازین ده افکار
نیت مشربینه که ملام
در پرتوهای حقیقت
شصت و شش طرق حیل تمام و موقوف است

ای سخن کوی عالم است **ما** زیر پایت ز عشق ترا هست
هر چه خواهی درین دیرستان **ما** یا و کیر و بکیر با خلقت آن
تا ز علم تو حیر دور گردند **ما** وز بد و نیک با خبر گردند
صفت شکستار در مل تمام **ما** چون سبکچه بیکان بیکان نظام
شرح احوال منانه باید گفت **ما** در دانش تمام باید سفت
دل راست زود بود خانه **ما** نیت کذب اندرین دستان
خانه اولین تن و جان است **ما** دوم احوال زرق و ایمان
نقل نزدیک و محال افوان **ما** از نیم خانه روز و شبید
چارمین خانه ضیاع و غمار **ما** دان ایچ مقام کنی شمار
قاصد پنجم آن فرزند است **ما** خبر عشق یا رولبند است

پست سادس غلام و بر کور **ما** سحر و زودید و ان دستود
غایب و ضد و زود و زین مستم **ما** مرک و میراث و قرض و مستم
پست تمام علوم خواب **ما** سف و در ازان صواب بود
عمل حال ما در و سلطان **ما** از دهم خانه وایا میداند
یازده خانه حبیب و امید **ما** باشد ای روی تو چو ماه سینه
دود و پست بن و نور **ما** مسکن و دشمنان حیوان

سیر و دست طالب محبوب
در طریق حضرت **ما** چارده سیر خانه مطلوب آوردن کوید
بازای مرغ عالم افلاک **ما** بر پر از آشیان عالم خاک
سوی روح القدس بنیاد طلب **ما** اندرین خانه راه طلب
هر چه آن پیکریت آن کن **ما** حکم او را بجان تو مشرب کن
رازم که دست پوشیده **ما** چون پر پر از ان پسندید

همه ایشان دست بر مردم کن **۱** خاک در چشم جرح انجام کن
 نما که اید سپه برت بوال **۲** بازگویت باد تو صورت حال
 هر چه پوشیده دانی و پنهان **۳** یک بیک را برو سپه کن تو عیان

اندرین راه طریقه باشد

طریق اولی در بشمارم کرت رضا باشد **ضمیمه رسد و گشت**

چون رمل زدی خانه بستم **۱** بنهادی یکان یکان نظام
 بشکر تمام در اول از اشکال **۲** صورت کیت از خجسته خیال
 خانه او گب است آنجا چیت **۳** سده و گشت است یا ضعیف است

نبود و ضمیر سایل آن

طریق ثانی در شود از شکل خانه حاصل **ضمیمه برامنه است و گشت**

اول امهات را بستان **۱** و زبنات آن بخت جری
 آن دو یک شکل کن بجای **۲** پس از آن که ضمیر سایل تو

طریق ثالث و طریقه دومیه

دو میان را طریقه دکت **۱** آنکه بر قول نیک مقبر است
 اول امهات سپه زویر **۲** آتش و باد و آب خاک بگیر
 و زبنات ای کرین ایام **۳** عکس آن چادر را که بر دم نام
 پس ازین هر دو صورتی که **۴** کن تو مختصر ازین سخن
 آنکه بیرون شود ازین اشکال

طریق بیستین دان که هست صورت حال **دایج**

کتاب پنجه و طالب قیاس **۱** آنکه شکل خانه طالع
 آتش امهات و ابن نبات **۲** بستان و مکن بنه طالع
 آخر ششم و دوازدهم **۳** آب مطلوب و نار با تو دم
 پس ازین چهار شکل غیر **۴** دوبرون آورد ازین دو یک
 بنگه تا گب بود موجود **۵** آن صورت که اندر بود مقصود

مرحبا ای بیدار خوش رفتار **یا** قتل از دوج خاطر بردار
مرهم خاطر هیچ تو شی **یا** ویکان اکبر و مضیع تو
خن آغاز کن وین بستان **یا** کو هر دوج دانست بها
چون شدی واقف از بیوت **یا** سوی احکام پوی بی تزیار
هر که از نفس خود سوال کند **یا** تیار بهر حصول مال کند
بکرتاد و اول و ثانی **یا** هست اشکال سعد و رعد
که بود حکم بر سلامت کن **یا** ورنه برشت و علامت کن
و بر پرده که مال من حاصل **یا** از چهره و پی من شود مشغول
و زنگر سوی شکل بیت المال **یا** تا کجا بازیش و احوال

صفت گورای چکری چو چور
در احکام خانه
یاد داری که باو آینه ز تو دور
هفتم و هشتم
فرز و زین و زن و اجازت
برسد او یا زخوف و مرگ نیاید
سوی هفتم نظر کن و هشتم
تا در احکام او مکر و پی کم
در سوال از برای زن باشد
بکرتا در وجه فن باشد
که جوانی و برایش پرسد
یا نه یعنی و فقیریش پرسد
شکل هفتم اگر جوان باشد
بتیغ و آن که زن همان باشد
در بود و زن هفتم چه
شیخ از این می گفتم تعبیر
که هیچ دست و پاهای او جوان
نفره الاصل و بیاض میماند

نقته اخذ جوت و اندک سال **۱** ست پے ریب و کذب و کمال
 نمیت و قبض خاد و جلال **۲** شکل و کنیس و عقلیه و ترویج
 و کراشکالها میانه شناس **۳** و اندک و بزرگین بود و فاشیانی
 بر شایین نظر کن از سر حال **۴** تا چه شکل اند و دست از شکل
 سعد بشتن و کنس و قیر **۵** یاد و از از من و کنس و قیر
در احکام دزد و دین

و بر سر دزد و دزد و دین **۱** بشنوا از من نوای پسندید
 صورت دزد و از چشم **۲** دخل و خرجش ز پست و شتم کو
 خانه و جامه و راپ و شک **۳** تو ز چارم شناس و زوریک
 و بر سر که دزد است بشهر **۴** یا نه بر کوی ای یکانه و هر
 بنکر سوی ماست و راج **۵** تا چه شکل آید آن نکو طالع
 حکم از خارجش کن و داخل **۶** تا نکو دی بران خلق و جبل

و رسوال از حضور غیب تاوست **۱** و هم و چارم اندر من نبوت
 شکل ششم بود اگر چه چار **۲** عدد و زور احسان بندار
 اندک آید بدست مال از پ **۳** دانش و ز جهش او پ
 شکل ششم اگر بود بدو **۴** نشود و ب زماش کم
در احکام خوف و خطر
 نشود حاصلش جوی از مال **۵** موت و میراث

باز اگر پرسد از خوف و خطر **۱** یا ز میراث و مرگ ای مهر
 سوی ششم نگاد باید کرد **۲** حکم از آن جایگاه باید کرد
 کور و شکل سعد روحانیت **۳** تیش و خفت اگر نه چیز امنیت
 سبب مرگ اگر پرسد است **۴** آن ز تکرار ششم است
 حکم میراث ششم از دین **۵** کنس و سعدش بدو و کوشه
 هر چه پرسد بدین نظم **۶** تو میکوبول این نظام

در احکام فاشم و دهم

از سبز بر سر و زمل **۱** بشنو این تا بگویت مجمل
 سوی سب نظر کن و عاشر **۲** سعد بخش نظر کن ای نظر
 عاشر از عاشر است متقبل **۳** نیت سبز رای ای بزرگ محل
 هرگز ازین دست قوت پیش **۴** سگار ازین شعل کیر و اندر پیش
 باز اگر پرسد از شغل و مل **۵** تا نداری تو این سخن مجمل
 ضرب کن شکل عاشر و ششم **۶** پس از آن حکم کن بآستان
 که بود شکل داخل و سحر

در احکام یازدهم و دوازدهم

وزن امید بر سر و دوشن **۱** شرح آن کوشش از زمین
 و در و یک نظر کن و دود **۲** تا چه شکل آید اندرین هر دو
 که بود شکل سعد و قوت **۳** حکم برین کوی کن و شرکت

سوریه نظری و عاشر
 سوزن کوی کوی کوی

اگر پرسد از حرکت سبز که کوزش باین رنگه
 که کوزش باین رنگه که کوزش باین رنگه

در احکام یازدهم و دوازدهم
 در احکام یازدهم و دوازدهم

و در و بخش با صغیف و بنا **۱** هر حکم اندران کین تو کنا
 و بر پرسد که ششم غالب **۲** آید از من بنین توای طالب
 سوی طالع نظر کن و دود **۳** تا که است غالب این هر دو
 قوت خط هر که پیش بود **۴** غالب او بر عده و خویش بود
 و بر پرسد مدد کن چند است **۵** آن ز تکرار کش ای خود مند است
 شکل ناپیشتی و شکر **۶** است و شش بود همان متدا
 و بر پرسد نشان محبوبش **۷** سبک تا که صفت مطلوبش
 که ز حال و علامتش پرسد **۸** یا ز بالا و تا متش پرسد
 سبک سوی شکر خانه او **۹** تا به طریقی از وقت نه او
 سعد خربت و کسر زشت شش **۱۰** تا بدایین نشناختیاس
 خانه ای سعد و آن صلب **۱۱** اشکال با عضا
 حکم کن سال به بدین ترتیب

پیت اول دلیل سر باشد که در وحشیر و کاه شرب باشد
 پیت ثانی دلیل کردن دان که نالشی بلب و ذوق میدان
 دستایش ز پیت چارم که و پهلویش ز سپهر کوپا
 شمش یافت و شمش مهر که شمش ران بود ابا جهر
 هر دو ز انوی او ز شکل پنجم حکم کن سچو ساقی راز دم
 از دو و یک شناس کعبه ام که چون دستم کرد و دو کشتام
 صفت شکل ز پیت نخت که تا با شش بهمین بود بدست
 وان و کر چار شکل ای عاقل
در احکام حکم اقامه دان مشغول **مطلوب**

اول و سیزده برین برهم بعد از آن چارم و چهارم
 هفتم و شکل خانه نیز که ضرب کن در دم عواقب آن
 پس ازین چار ضرب بر تری که نزد شکل را بکن

آنچه از پیت رابع از اسکان آیت یاد دار ازین اعمال
 برین او را تو زود باقی باشد پس سخن کوز حال و از ما
 یک باید که سعد و نحس که داری و معبد از آن شرکها
 حکم میکنی تو این چنین بدست
در عدد مد این شیوه که از دست بدست

عد و شکل در بیوت بدان که زن که بنیاد و مل مبت بران
 عد و اصلیش چه میدانی حل کنم بر تو این باب نیست
 سکر تا چه ماند آخر کار باز آید و بجا نه کن ایشا
 هر کجا آن عدد شود تمام شکل آن خانه را شناس تا
 عد و خانه ات بیاید یک تا شود روشن این خیر تر کند
 عد پیت اولست یکی اندرین قول نیست رپ و
 نمانش سیم شش می بخرد ریش ده بود ز روی عدد

بشماران تا کویت بخوبی
 که و طاعت و طهارت و طه
 نیست بنیان که گفتی قیامت

در شاد از آن بعد کاتب
 صادق آن شکل از دست
 در شاد از آن بعد کاتب

نقطه اول نام
 تا وقت نزد جلیلی

مبلغه خاسته برین سوال **۱** باشد ای خواجہ حمید فصالح
 پس از آن خانه تا به پیش **۲** بشمارای یکانه و کجبر
 آنچه باشد تمام دارنگاه **۳** فرق را بر نفسرای و تحت بجا
 این ز اعداد خانه باید گشت **۴** یا بر آن نزد و با تو گفتم راست
 آنچه حاصل شود ازین حال **۵** حکم سیل بود علی الاجمال
سوال سائل بهر ضبط و حساب و استانی در این
لام عمر جد و شریعت رفت تا دایه گوید
 که چکے عمر خویش پس باز **۱** اندرین نکست ابریت نیز مجا
 نقطه زوج و مندر و دل جلا **۲** شاز و شاز و شاز و شاز
 آنچه گشت شاز و از آن بستان **۳** طلع کن بر بیوت گفتم بان
 هر کب آن عدد گرفت توار **۴** شکل او را موی حید و دل
 در موازی شکل هست **۵** تا چه چیز است اندران بقیه



آن عمر و عمر او بود برست **۱** لیکت این شرط را بدان تخت
 هست او تا دو سال و مایل **۲** از ایل از لیب روز و از نگاه
 چون بد استی این سخن تمام **۳** در تیسریه
حکم کن سال و ماه و هفته معلوم
 موضوعی که ندر و دین باشد **۴** و ندر او ریچ نه یقین باشد
 آن زمین را چهار قسمت کن **۵** قسمت هر یکی بنسبت کن
 شریعت و غریبت باز مثال **۶** تو بد آن چار قسم بی مثال
 پس نظر کن بجا نه رابع **۷** جهت زوی طلب نه از طالع
 باز اگر طول و عرض و طبع **۸** کند آن منتر بزرگ نسب
 پس مجدول بر عدد و طبع **۹** تا شود حاصلش موجب
 نقطه و دای آنچه هست بدان **۱۰** طلع کن بر طبع بقیه عطیان
 سوی مجدول شتاب شکل **۱۱** با صاحب حدود و عرض موی

برای طالع بدست طالع کن معبدان طالع غنی

نقطه باد و آب دندان را بشمار **۱** طرح کن باز جسم بدان مقدار
 عمق و آن آنچه یا پی از جدول **۲** نیم اصابع حساب کن بعجل
 یک اوتاد مایل و زایل **۳** شوار عاتیه می فاضل
 کرد این تو این حساب **۴** بر توفی حصر شود نند و نری
 خواجی طوطی می طام **۵** گیت نند تو مضیع کلام
 کلمین مثل را توفی بلبل **۶** در کستان جان کهن غفلت
 بر پر از آشیان کینه نکند **۷** بوی شش علم کن آهنگ
 هر زمان می سرایت **۸** تازه می کن بر نش جان
 از خبایا اسر زان شب **۹** ظاهر آور با کچه می رسد
 اندرین علم خبیث معبر **۱۰** هر کچه را طریقه در است
 قول ز ناپی که استوار **۱۱** هم بدین طرز و عکس داشت
 چون زو سیه رمل صورت **۱۲** بنهادی یکان یکان بکمال

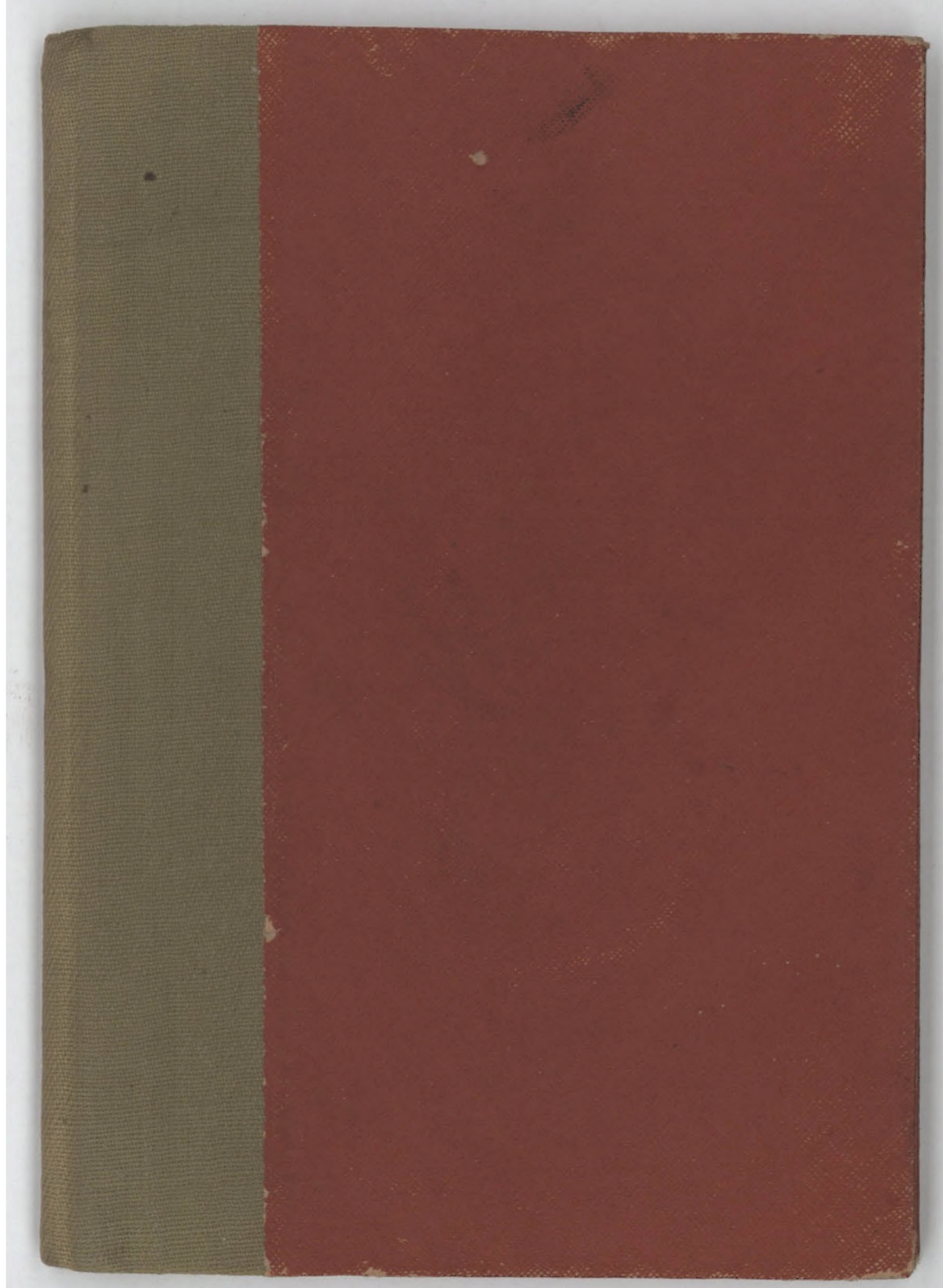
نری و ستایشش بجا **۱** رکبتش از بیت شکل ثانی جو
 بیت ثلث دلیل شکل **۲** شکل رابع تمام اصل است
 کوز پنجم کز وجه باید ساخت **۳** از ششم اکمل تربیت زجه بیت
 پس هفتم که مستخرج است **۴** هشتمش بیت خود اصل است
 از نهم که شکل او چونت **۵** و هم از طبع او نه سیر است
نوع دیگر **۶** و یکین باشد او کز دست تمام
در احکام **۷** معدنش از ده رود و جری مدام

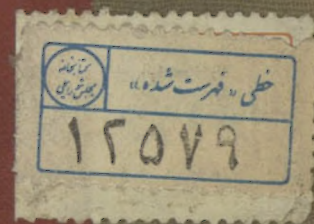
نقطه رمل ناری و باد **۱** آبی و خاک که ارتقا است
 بشمار ده به پن عدد پیش **۲** بکند تا که ام آمد پیش
 نقطه ناریه از بود غالب **۳** معدن که کو تو اصل است
 در بود باد و در عدد بسیار **۴** خبیث حیوانیت ای شیا
 آپه را باشد ان بناتی **۵** باز خاکیش را تو کانیست خوان

هرگاه عقل با نظام بود **این** شد و مرد را تمام بود
 و ارم از دستشان کنول **که** بماند و نشان جاوید
 که روانم بخشید و گشتند
 عاینه مرا چو یاد کنند **است**
 کتاب **است** **است**
 بگویند **است** **است**
 که بر زده **است** **است**
 که در محنت ایم هم زده **است** **است**



 کتابخانه مجلس شورای ملی			شماره ثبت کتاب
			
کتاب	مؤلف	موضوع	
		سازنده	





خطی «نورث شده»

۱۲۵۷۹